



# سیره امام (ع)

## پژوهشی در زندگی امام سجاد (ع)



حجة الاسلام والمسلمین خامنه‌ای  
رئیس جمهور دانشمندی و محبوب

### قسمت سوم

در گفتارهای قبلی به اینجا رسیدیم که برای تشکیل حکومت - اسلامی که هدف همه ائمه علیهم السلام ، و از جمله امام سجاد علیه السلام بود ، امام به سه چیز احتیاج داشت ، که بدون تمهید این سه مقدمه امکان تشکیل حکومت اسلامی نبود .

**اول :** مردم را با اندیشه درست اسلامی آشنا کند . و این اندیشه را که بخاطر فعالیت حاکمان جائر در طول زمان به فراموشی سپرده شده ، یا تحریف شده بود ، به صورت اول به یاد مردم بیاورد . و عامه مردم و همه جامعه اسلامی را تا هر مقداری که بتواند ، و تا هر اندازه‌ای که موج تبلیغات و تعلیمات امام گسترش پیدا کند ، نسبت به حقایق و اصول اسلام آشنا کند .

**دوم :** حقیقت مسأله امامت ، یعنی حکومت اسلامی و حاکمیت اسلامی و حاکمیت حکام حقیقی اسلام را برای مردم روشن کند ، و مردم را از آنچه که در جامعه اسلامی آن روز می‌گذشت ، یعنی حاکمیت حاکمان زور و کفر و حاکمان فسق و نفاق آگاه کند و به آنها بفهماند که آنچه در جامعه اسلامی مانند حکومت عبدالملک و امثال اینها می‌گذرد ، این آن حاکمیتی نیست که اسلام برای جامعه خود خواسته است . زیرا تا مردم نسبت به این مسئله هوشیار نشوند ، و به خود نیایند ، و از آن حالت تخدیر که به مرور زمان برایشان بوجود آمده ، بیرون نیایند ، تبدیل این حاکمیت که مورد نظر امام سجاد (ع) بود ، ممکن نبود .

**سوم :** تشکیل یک جمعی را بدهد و تحزبی را بوجود بیاورد که اعضای آن نگارهای ساخته و پرداخته دستگاه امامت باشند .

با این سه کار زمینه برای تشکیل حکومت اسلامی و نظام علوی امکان پذیر می‌شد . البته قبلاً گفتیم الآن هم تاکید می‌کنم ، امام سجاد (ع) برخلاف امام صادق (ع) نظرشان این نبود که در زمان خودشان این حاکمیت تبدیل پیدا کند ، و حکومت اسلامی برقرار شود ، زیرا معلوم بود که زمینه در دوران زندگی امام سجاد آماده نمی‌شد . ظلم و اختناق و تاریکی و فشار بیش از اینها بود که در ظرف این سی سال بتوان آنها را برطرف کرد ، بلکه امام سجاد (ع) برای دوران آینده کار میکرد . حتی به قرائن متعددی می‌فهمیم که امام باقر (ع) هم در دوران زندگی‌شان به قصد این نبودند که حکومت اسلامی را در زمان خودشان تشکیل بدهند . یعنی از سال ۶۱ تا سال ۹۵ (هـ.ق) که شهادت امام سجاد است ، و ارسال ۹۵ تا

همین جهاتی که ذکر شده، اشاره می‌کنند.

یک نوع آن بیاناتی است که خطاب به عامه مردم است و از خود بیان هم پیدا است، که شنونده و خواننده این بیان عمده خاصی از نزدیکان و خصیصین و از کادرهای امام سجاد نیستند.

در این خطاب که به عامه مردم است، دائما به آیات استناد میشود. چرا که عامه مردمی که امام سجاد را به عنوان یک امام نگاه نمی‌کنند، برای حرفهایش دلیل می‌خواهند، استدلال می‌خواهند. به همین جهت امام یا به آیات استدلال می‌کنند، یا با استعاره از آیات تکمیل می‌گیرند. در این روایت شاید پنجاه مورد یا بیشتر، آیه قرآن یا به صورت مستقیم یا به صورت استعاره مشاهده می‌شود. ولی در بیان بعدی چون مخاطب مؤمنین اند این طور نیست، زیرا آنها امام سجاد را می‌شناسند، و امام سجاد برای آنها که سخن او را قبول دارند، به آیات قرآن استناد نمی‌کنند. لذا از اول تا آخر که نگاه کنید، آیه قرآن بسیار کم است.

روایت مفصلی است در "تحف العقول" که می‌فرماید:  
"موعظه لساثر اصحابه و شیعتهم و تذکیره ایام کل یوم جمعه"  
این موعظه مال این بوده که اصحاب حضرت و شیعیان حضرت و دوستان حضرت، آن را هر روز جمعه در مجامع خودشان، یا بطور غیرجمع، بطور انفرادی بخوانند. در اینجا دایره مخاطبین، دایره وسیعی است که این نکته از قرائنی که در خود این روایت مفصل هست، استنباط می‌شود. در این روایت مفصل اول خطاب به صورت "ایها المؤمنون - ایها الاخوه" و امثال اینها نیست، "ایها الناس" است که خطاب عام است. در حالی که در بعضی از روایات دیگر، خطاب بصورت خطاب به مؤمنین است. بنا بر این خطاب عمومی است.

ثانیا در این روایت، چیزی که دستگاه را به صورت صریح مورد موعظه و عتاب قرار بدهد، وجود ندارد. صرفا بیان عقائد، بیان آنچه که انسان باید بداند و یادآوری اعتقادات و معارف اسلامی است. و همانطور که عرض کردم همه به زبان موعظه هست که این گونه شروع می‌شود: "ایها الناس اتقوا الله و اعلموا انکم الیه راجعون" سخن با لحن موعظه شروع می‌شود و می‌فرماید: تقوای خدا را پیشه کنید و بدانید که به سوی خدا برمی‌گردید و آنگاه به عقاید اسلامی می‌رسد و مردم را توجه می‌دهد مابینک شما باید اسلام را بدرستی بفهمید. این معنایش این است که اسلام را بدرستی نمی‌دانید. در حقیقت، در ضمن این بیان انگیزه شناخت درست اسلام را در مردم بیدار می‌کند.

مثلا ببینید امام سجاد (ع) چقدر از شیوه جالبی استفاده کرده، در اینجا می‌فرماید که "الا و ان اول ما یسالک عن ربک الذی کنت تعبد" در همین روال نصیحت پیش می‌روند، می‌گویند بترس از آن وقتی که تو را در قبر بگذارند، و نکیر و منکر به سراغ تو بیایند و اولین چیزی که از تو سؤال کنند، از خدای تو است.

سال ۱۱۴ که شهادت امام باقر است، هیچکدام از اینها به این فکر که در زمان خودشان این حکومت تشکیل بشود، نبودند. و لذا برای دراز مدت کار می‌کردند. بنا بر این همان گونه که اشاره شد، روش امام سجاد برای دراز مدت بود.

اکنون می‌خواهیم به بیانات امام سجاد (ع) وارد شویم، و آنچه را که گفتیم، از گفتههای امام سجاد بیرون بیاوریم. چون وقتی ما زندگی امام سجاد را تحلیل می‌کنیم، اصیلترین منبع ما برای این منظور، کلمات خود آن حضرت است.

همانگونه که در مورد زندگی همه ائمه (ع) دأب و روش ماهمین است. ما اظهارات خود ائمه و روایاتی که صادر از زبان خود ائمه است را بهترین منبع و مدرک برای شناخت زندگی آنها میدانیم. منتهی قبلا هم در یکی از گفتارها اشاره کردیم که ما این بیانات را در صورتی درست درک می‌کنیم که به جهت حرکت ائمه و مقصود و مقصد آنها از این مبارزه و تلاش و سیری که می‌کردند، آشنا باشیم. و در غیر این صورت کلماتی را که خواهیم گفت، بد معنا خواهیم کرد، و حالا که به آن آشنا شدیم، که تازه خود آن آشنایی هم بدرکت بیانات خودشان هست، خواهیم دید که ما از کلمات ائمه (ع) چه استفاده‌های درستی در این زمینه می‌کنیم.

قبل از آنکه وارد بحث شویم، باید نکته کوتاهی را یادآوری کنیم. و آن این که امام (ع) چون در دوران اختناق زندگی می‌کردند، و نمی‌توانستند مفاهیم مورد نظرشان را آشکار و صریح بیان کنند، از شیوه موعظه و دعا استفاده می‌کردند. دعا مربوط به صحیفه سجادیه است که آن را بعدا ذکر می‌کنیم. و موعظه مربوط به بیانات و روایاتی است که از آن حضرت نقل شده است، در غالب بیانات امام سجاد (ع)، یا شاید بتوان گفت در همه لحن کلام، لحن موعظه است. و در ضمن بیان موعظه و نصیحت، آنچه را که قبلا اشاره کردم، امام بیان کرده‌اند و شما وقتی به این بیانات نگاه کنید، روش حکیمانانه بسیار زیرکانه‌ای را مشاهده می‌کنید که امام در پیش گرفتند. و با آن روش ضمن اینکه بد ظاهر دارند مردم را موعظه و نصیحت می‌کنند، آنچه را که می‌خواهند در ذهن مردم جا بگیرد آنرا به مردم القا می‌کنند و این بهترین نحو انتقال و القاء ایدئولوژی و افکار درست است.

در اینجا کلمات امام را که در کتاب "تحف العقول" نقل شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این مطالبی که از امام سجاد علیه السلام نقل می‌شود، ما چند نوع مطلب مشاهده می‌کنیم که به

که او را عبادت می‌کنی. یعنی انگیزه شناخت خدا و فهمیدن توحید را در ذهن مستمعان بیدار می‌کنند. "و عن نبیک الذی ارسل الیک" از پیامبری که به سوی تو فرستاده شده، سؤال میکنند انگیزه شناخت مسئله نبوت را در آن زنده می‌کنند. "و عن دینک الذی کنت تدین به" از دینت سؤال می‌کنند. "و عن کتابک الذی کنت تتلوه" از کتابت سؤال میکنند.

آنکه در خلال این عقاید اصلی و این مطالب اساسی اسلام یعنی توحید، نبوت، قرآن و دین آن نکته اساسی مورد نظرشان را بیان می‌کنند: "و عن امامک الذی کنت تتلوه"، از آن امامی که

یک تصور غلطی است.

کلمه امام یعنی پیشوا و همانطوری که در مورد زندگی امام صادق (ع) گفتم، امام صادق وقتی که می‌آمدند در منی یا در عرفات، فریاد می‌کشیدند (یا ایها الناس ان رسول الله و هو الامام) پیغمبر امام بود. امام یعنی آن کسیکه هم اموردینی مردم دست اوست و هم امور دنیایی مردم. در جامعه اسلامی دوران عبدالملک مروان، که امام سجاد آنوقت زندگی می‌کردند، این معنی غلط جا افتاده بود. امامت جامعه، یعنی اداره امور زندگی مردم و قبض و بسط نظام زندگی آنها که بخش مهم امامت است.

**مسئله امامت در زبان ائمه یعنی مسئله حکومت، فرقی بین مسئله ولایت و**

**امامت در زبان ائمه نیست. امام یعنی کسی که هم دینمان را از او یاد می‌گیریم،**

**هم اداره دنیایمان به دست اوست.**

و این از دست اهلش گرفته شده و به دست ناهل سپرده شده بود و آن ناهل خودش را امام می‌دانست، و مردم او را در طول مدت امام شناخته بودند. یعنی مردم عبدالملک مروان و پیش از او مروان، و پیش از او یزید و بعد از عبدالملک هم کسان دیگر امام شناخته بودند. و آنان را به عنوان رهبر جامعه و حاکم بر نظام اجتماعی مردم قبول کرده بودند. و این در ذهن مردم جا افتاده بود.

وقتی که امام سجاد (ع) می‌فرماید، از امامت، در قیاس تو سؤال می‌کنند، یعنی به تو می‌گویند که تو امام درستی انتخاب کرده بودی؟ و آن کسی که بر تو حکومت می‌کرد، آن کسی که رهبری جامعه است به دست او بود، آیا او براستی امام بود؟ براستی آن همان کسی بود که خدا به امامت او راضی بود؟ با این مطلب مردم را نسبت به این مسئله حساس می‌کند، بیدار می‌کند. به این وسیله امامت را که آنروز دستگاه بنی امیه مایل نبود به کلی راجع به آن صحبتی بشود، امام در روال موعظه، در ضمن یک گفتار خطاب به عامه مردم، در ذهن مردم بیدار می‌کند و زنده می‌کند. این یکی از روشهای خیلی آرام امام سجاد (ع) است، که بعد به روشهای تندترش نیز می‌رسیم.

بنا بر این، در این بیان عمومی که مربوط به عامه مردم است، می‌بینیم که امام به زبان موعظه معارف اسلامی، و از جمله آن معارفی را که مورد نظر خاص خود آن حضرت هست، در ذهن مردم زنده می‌کند، و سعی می‌کند که مردم این چیزها را یاد بگیرند آنچه که در این نوع خطاب مورد توجه است، دو نکته است: اول اینکه این بیانات امام که خطاب به عامه مردم است از نوع

تو ولایت آن را داری سؤال می‌کنند، مسئله امامت را در اینجا مطرح می‌کنند، مسئله امامت در زبان ائمه یعنی مسئله حکومت، فرقی بین مسئله ولایت و مسئله امامت در زبان ائمه نیست. اگرچه ولی و امام ممکن است معنای متفاوتی داشته باشند، اما این دو مسئله - مسئله ولایت و مسئله امامت - در زبان ائمه یکی است، مراد یکی است. امامی که اینجا ذکر میکنند یعنی آن کسی که هم متکفل ارشاد و هدایت توست از نظردینی، هم متکفل اداره امور زندگی توست از نظر دنیا، یعنی جانشین پیغمبر، خوشختانه امروز در زندگی، در وضع کنونی در ایران، مردم معنای امام را خوب می‌فهمند. در دوره گذشته از امام، مردم آن معنای درستش را نمی‌فهمیدند، ما امروز می‌گوئیم امام یعنی رهبر جامعه، یعنی آن کسی که ما هم دینمان را از او یاد می‌گیریم، هم اداره دنیایمان به دست اوست، اطاعت او هم در اموردینی، هم در امور دنیا بر ما واجب است.

معنای امام خوشختانه بعد از انقلاب برای ذهن ما مردم جا افتاده است، لیکن شما ملاحظه کنید که در دنیای تشیع، در طول قرونهای متوالی چطور این مسئله به غلط جا افتاده بود. مسردم خیال میکردند که یک نفری در جامعه حکومت میکند که اداره امور زندگی دست اوست، قبض و بسط میکند، جنگ میکند، صلح میکند هرکار می‌خواهد میکند، مالیات می‌بندد. به مردم امرونهی می‌کند یک نفر هم در جامعه هست که دین انسان را درست می‌کند! آن اولی حاکم است، این دومی در زمان قرونهای بعد از غیبت عالم است، و در زمان مثلاً ائمه امام است. یعنی امام در دوران ائمه را، ما به مثابه عالم دینی در دوران غیبت تصور می‌کردیم، که

آموزش نیست، از نوع تذکر و یادآوری است. یعنی در این بیان امام نمی‌نشیند مسئله توحید را برای مردم باز کند و بشکافد، با مسئله نبوت را برای مردم تفسیر کند. بلکه تذکر می‌دهد، یادآوری می‌کند. از مسئله نبوت چرا؟ به خاطر اینکه در جامعه آنروز که امام سجاد در آن زندگی می‌کردند، هنوز فاصله نازمان پیغمبر آنقدر نشده که عقاید اسلامی بطور کلی انحراف پیدا کندو تحریف بشود. در آنروز بسیار کسانی بودند که پیغمبر را دیده بودند، و دوران خلفای راشدین بر آنها گذشته بود، و ائمه بزرگ خودمان امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین علیهم السلام را دیده بودند، و از لحاظ نظام اجتماعی آنچنان وضعی پیش نیامده بود، که مردم نسبت به مسئله توحید و نبوت یا نسبت به مسئله معاد و قرآن دچار اشتباه و تحریف بنیانی و اصولی باشند. بلکه یادشان نرفته بود، زندگی مادی موجب شده بود که مردم فکر اسلام و فکر اعتقاد به اسلام و گرایش به آن را به کلی فراموش کنند. آنچنان جریانهای دنیایی و مادی در جامعه، مردم را زیر فشار گذاشته بود که اصلاً فکر اینکه در زندگی انسان، برای سابقه در معنویات و خیرات میدانی وجود دارد، از ذهن مردم خارج شده بود و کسی به فکر فراگرفتن این نبود. اگر هم فرا می‌گرفتند، ظواهر و امور سطحی را فرا می‌گرفتند. برداشتی را که مردم در دوران رسول اکرم (ص) و همچنین در دوران متصل به زمان پیغمبر اکرم از توحید داشتند، آن احساس و آن حساسیت را و آن درکشان را این مردم نداشتند. احتیاج به تذکر داشت که این دورگ را پیدا کنند، چیزی نبود که تحریف شده باشد، تا بخواهند آن را تصحیح کنند.

برخلاف دوران های بعد، مانند دوران امام صادق (ع) که مسئله این طور نبود. در آن وقت متکلمین زیادی و به اصطلاح متفلسفین و متفکرینی از اسلامها پیدا شده بودند، که تجلیست نامهای گوناگونی در مساجد بزرگ، مثل مسجد مدینه و حتی مسجد الحرام و مثل مسجد شام می‌نشستند، و عقاید و افکار انحرافی را تدریس می‌کردند. آنجا مثل "ابن ابی العوجالی" پیدا می‌شد که زندقه، یعنی بی‌اعتقادی به خدا را تدریس و بیان می‌کرد، استدلال می‌کرد. لذا شما در بیانات امام صادق (ع) که نگاه کنید، می‌بینید که توحید و نبوت و امثال آن به صورت استدلالی بیان می‌شود. احتیاج به این هست که در مقابل استدلال خصم، استدلال بیاید. در بیانات امام سجاد (ع) چنین چیزی نیست. حضرت نمی‌خواهد بصورت استدلالی مطالب اسلامی را بیان کند، بلکه یادآوری و اشاره می‌کند. "در غیر از مراجع به توحید و نبوت می‌برسد، می‌بیدار این برای این است که یک تنگانی بخورد و برود دنبال این مسئله، و این چیزی را که در دهسی بدست فراموشی سپرده شده است، مجدداً بیاد بیاورد.

خلاصه مطلب این که، در دوران امام سجاد (ع) چیزی که

حاکمی از برگشت از تفکرات اسلامی حتی بوسیله حکام باشد، وجود ندارد. البته در یک مورد به نظر من میرسد و آن شعر یزید است، که یزید در مجلسی که اسرای اهل بیت را وارد کردند، شعری از روی سرستی خواند و گفت: "لعبت هاشم بالملك فلا - خبرجا ولا وحی نزل" یعنی بنی هاشم با حکومت بازی می‌کردند و مسئله دین و وحی... در کار نبود. در این مورد هم می‌توان گفت که اگر غلطی کرده، مست و درحالت مستی این سخن را گفته است. والا حتی مثل خود عبدالملک یا حجاج، کسانی نبودند که آشکارا با اندیشه توحید یا اندیشه نبوت مخالفت کنند. عبدالملک مروان کسی بود که آنقدر تلاوت قرآن میکرد که یکی از قرا قرآن شناخته شده بود. منتهی وقتی که به او خبر دادند تو خلیفه شدی و سه حکومت رسیدی، قرآن را بوسید و گفت: "هذا فراق بینی و بیبتگ" یعنی دیگر دیدار من و تو به قیامت افتاد. حقیقت هم همین بود که دیگر به قرآن مراجعه نمی‌کرد. حجاج بن یوسف که شما شنیدید این همه ظالم بوده و بقینا آن مقدار که شما شنیده‌اید، کمتر از ظلم واقعی اوست، وقتی بر منبر خطبه می‌خواند در خطبه‌هایش مردم را امر به تقوی خدا می‌کرد. بنا بر این آنچه که در زندگی امام سجاد (ع) وجود دارد، یادآوری اندیشه‌های اسلامی و تذکر دادن آنها به مردم بود، تا فکر مردم را از آب و گل جریانها و انگیزه‌های مادی خارج کند، و به فکر خدا و دین و قرآن بیاندارد.

نکته دوم هدانی است که قبلاً اشاره کردم که امام در این بیان عمومی هم ناگهان بر روی مسئله امامت تکیه می‌کند. یعنی در خلال مسائل اسلامی که می‌گوید، مثل این است که مثلاً در دوران رژیم گذشته کسی با شما اینجوری حرف بزند، آقایان به فکر خدا باشید، به فکر مسئله توحید باشید، به فکر مسئله نبوت باشید، به فکر مسئله حکومت باشید... ببینید عیناً امامتی که ما اینجا داریم بی بیان امام سجاد می‌فهمیم. می‌بینیم همین کلمه حکومت در دوران رژیم گذشته، خوب چیز خطرناکی بود. اگر کسی می‌خواست اینجا بگوید مردم به فکر مسئله حکومت باشید، این حرفی نبود که دستگاه به آسانی از آن بگذرد. اما وقتی به زبان موعظه، در زبان یک آدم زاهد و عابد، بیان می‌شود، برای دستگاه یک مقداری قابلیت قبول پیدا می‌کند. یعنی اینقدر حساسیت برانگیز نیست. این یک نوع، نوع دوم از بیانات امام سجاد (ع) آن بیاناتی است که خطاب به یک عده خاصی است، منحن نیست خطاب به کس. اما کاملاً مشخص است که خطاب به یک عده‌ای است که آن عده با دستگاه حاکم مخالفند. آنها کسی می‌تواند باشد؟ ... ادامه دارد.

